

معنویت اساسی ترین نیاز عصر ما

محمد تقی کمالی

مسأله معنویت که فقدانش از بزرگترین عوارض دردناک زمان ماست و اگر این اندازه از آن سخن بمیان می آید بخاطر اهمیت فوق العاده ایست که در درونش نهفته است، آنقدر مهم است که میتوان اغلب مسائل را از ابتدای آفرینش تا حال و حتی تا آینده های دور - اگر از اصل دیگر گونی بی بهره بماند - با آن توجیه کرد و مهربام از نکات تاریک و گیج کننده ای چون سقوط و جمود، انحطاط فکر، عدم رشد اجتماعی و فرهنگی به ویژه افول تمدنها و گسترش عقب ماندگیها برداشت.

بعبارت دیگر، وجود اینهمه عقده هائی که امروز در گلوگاه اجتماعات کنونی متراکم شده، عقده های نابرابری سیاسی، عدم تعادل و توازن اقتصادی تبعیض نژادی و غیر نژادی، جنگ، استعمار و استثمار و استبداد، گرسنگی و ناآرامی و بطور کلی هر پدیده و خصیلتی که با انسانیت انسان معارض است از فقدان معنویت سرچشمه می گیرد.

اگر برای حزب نازی آلمان و پیشوای جاه طلبش هیتلر، منطق و شعاری جز «دنیای زیر پای ژرمن»! وجود نداشت بخاطر این بود که فلسفه نژاد پرستی آنان، از زیبایی و طراوت معنویت و انسانیت بی بهره بود، (چون اصولاً ایندو را با نژاد پرستی یا بعبارت دیگر تبعیض نژادی و بطور کلی تبعیض - از هر گونه که باشد - سرسازشی نیست).

اگر معنویت از یکسو وارد میدان زندگی شود، تبعیض، جاه طلبی، خویشتن دوستی، خود برتر بینی، حرص و حسد

و سایر خصوصیات که جز در جرگه مادیت نمی گنجد، از آنسو، میدان خالی می کنند و فرار را برقرار ترجیح میدهند.

از اینرو، باروت این فلسفه وحشتناک، ناگهان بدست سلسله جنبان این مکتب مشتعل و شعله اش دنیا گیر شد و جنک جهانی دوم نابودکننده را، برای بشر قرن بیستم و در مسیر ترقی و تعالی علمی و فنی قرار گرفته، بارمغان آورد. موهای قربانیان این جنک، بکارخانه های پارچه بافی، مغزهایشان به کارخانه های صابون سازی و استخوانهایشان برای صنایع مستطرفه و میلیونها نفر هم برای جلوگیری از عدم تراکم و تطبیق جا، تحویل کوره های آتشین شدند. ۱.

(کوره هائیکه باید در آن فلزات ذوب کردند و آجرها و مصالح ساختمانی از خامی بدرآیند و پخته شوند.)

مشاهده می کنید که در این سیستم سیاسی، ارزش انسان، همان انسانی که در منطق اسلام، خداوند بافرینش او افتخار می کند و تاج گرانقدر و نفخت فیه من روحی را بر سر او میگذارد، چقدر پائین آمده و چگونه تا حد جمادی پست، بر حیثیت گرانمایه او ضربه کاری وارد آمده است. که بدبختانه زادگاه این طرز فکر هم در غرب بیمار است. بیماری خبر از حال خود!

و اگر دنیا در آتش تبعیض میسوخته و میسوزد. و هنوز هر چه زمان به پیش میرود، هر قدر دامنه علوم گسترده تر میگردد، پدیده شوم و دردناک تبعیض چشم گیر تر و خطرناکتر می شود.

بسیل عدم تعادل و توازنی که از نظر توزیع غیر عادلانه ثروت، جهانی را فرا گرفته « بیست ملت که مجموعاً بیش از پانزده درصد جمعیت دنیا را تشکیل نمیدهند، هفتاد درصد درآمد جهان را عاید خود می کنند. در مقابل پانزده ملت که پنجاه درصد جمعیت عالم را تشکیل میدهند، تنها ده درصد درآمد دنیا را در اختیار دارند» (۱). و نیز در محدوده یک سرزمین خاص، عده ای از سبزی و شکمبارگی و اشباع، در مرحله ای هستند که راه فراری از این کثرت اشباع میجویند و در مقابل تعداد بیشماری، از ناچیزترین وسایل ضروری حیات و ادامه زندگی محرومند. و بایک دنیا امید طعمه کام مرگ میشوند، و در کنار اینها، از ما بهتران با بی تفاوتی میگذرند و خم به ابرو نمی آورند. یا برای آرامش وجدانی که ممکنست گاهی در درون سرد و بی تفاوت آنها سوسوئی بزند، این گفته غلط ارسطو را، که

بوی تبعیض از آن استشمام میشود . با خود زمزمه میکنند : « بعضیها طبیعتاً آزاد هستند و دیگران برده ، و این وضع کاملاً مضموم و مفید است . بویژه صلاح طبقه دوم در همین است که همیشه برده و محروم باشند » (۱) و گرنه رشتهٔ حیات عمومی گسیخته میگردد .

و اگر امروز میلیاردها دلار در ممالک پیشرفته ، و در حال پیشرفت ، و غیر پیشرفته ، صرف و وسائل جنگی مخرب و زندگی بر بادده می شود ، و زمین بصورت انبار باروت آماده اشتعالی درآمده ، که منتظر یک جرقه کوچک است تا یکمرتبه کره خاکی را از هر چه جنبنده است پاک کند .

با وجود تظاهرات میلیونها گرسنه ، و مرگ و میرهای ناشی از گرسنگی که آمار آن پای کمی از آمار قربانیان جنگ نمیآورد ، عدهای سرگرم آپولو و لونا بهضا فرستادن و بر ماه نشستن ، و « مریخ » به مریخ فرستادن و « سایوز » بدور کره زمین راهی داشتن هستند همه و همه ناشی از عدم معنویت و ایمانست .

بویژه اگر با دیده عمیق و واقع بینانه ای ، فعالیتهای فضائی را در معرض ارزیابی فکر نقاد و ژرف نگر خود قرار دهیم با توجه بموارد زیر ، جنبهٔ تظاهری و به طریق اولی سیاسی این اقدامات روشن میشود .

۱- هنگامیکه کارگردانان امور فضائی دست اندرکار آپولو یازده بودند ، بخاطر فرود آمدنش در ماه ، در شور و حال و اشتیاق بیمانندی بسر میبردند ، عدهای از برادران و خواهران و هموعان سیاهپوست آنها در کنار همین شور و حالها از گرسنگی مینالیدند و سرود قرن برای آنها و میلیونها نفر مثل آنها این بود « گرسنگان را از یاد ببرید » (۲)

۲- اقرار و پاسخ یکی از کارمندان عالیرتبه امور فضائی آمریکا ، سرپوش از روی هدف و منظور اصلی این خرج های کلان اقدامات فضائی بر میدارد . خبرنگاریکی از روزنامه های خارجی از دکتر جرج مولر که از شخصیت های برجسته (ناسا) سازمان هوا نوردی و فضا نوردی آمریکا است می پرسد : « شما معتقدید که ما در آستانه کشفی هستیم نظیر کریستف - کلمب ، یعنی دوران استعمار فضا به دست انسان ، آیا همینطور است ؟ جواب میدهد

۱- کتاب نژادپرستی و جهان خواری تألیف امه سزر ترجمه دکتر منوچهر هزار -

خانی ص ۱۰

۲- کیهان - شماره فوق العاده روز سی ام شهر یورچهل و هشت « عده ای از سیاهان در برابر مرکز تحقیقات فضائی آمریکا تظاهراتی بر پا کردند . در شعارهای سیاهان این عبارت بچشم میخورد - گرسنگان را به یاد داشته باشید - ۱۰ »

یقین دارم ، (۱)

۳- بطور کلی ، دست اندرکاران امور سیاسی و آنها که پدیده‌ها و حوادث مختلف جهان را از دیدگاه دقیق سیاسی و اجتماعی تجزیه و تحلیل می‌کنند سه عقیده و تئوری را برای رساندن ماهیت و چگونگی این فعالیت‌های فضائی بیان می‌دارند .

الف : «تئوری رقابت سیاسی ، ایدئولوژیکی و نظامی با اتحاد جماهیر شوروی . این رقابت از زمانی شروع شد که روسها نخستین انفجارات هسته‌ای خود را در سپتامبر ۱۹۴۹ انجام دادند . در این تاریخ طبقه رهبر آمریکا که میبنداشت ، انحصار اتمی را بدست دارد ، از خواب پرید و در این مسابقه سراسیمه شد ! ... طبقه رهبر آمریکا آنگاه بمب ایدرژنی را منفجر کرد ولی روسها امان ندادند و همان کار را کردند و رقابت از بمب بموشکهای دماغه هسته‌ای کشید ، ، و بالاخره رقابت از میدان نظامی و جنگ به فضا رسید و از مداری به مداری رفت تا به برنامه آپولو انجامید .

با این هدف خاص آمریکا از رقابت در زمینه‌های سیاسی ایدئولوژیکی و نظامی دست برداشت . بگذریم از اینکه کشف کیهان خود خصلتی جنگی دارد و همچون سایر جستجوهای علمی (هسته‌ای) وسیله‌ای برای احراز برتری جهانی است .

ب : دومین تئوری درباره منظور از کشفیات فضائی همانست که اهرام مصر یا کلیسای سنت پی‌یروم را بوجود آورد ... این هزینه‌ها شرایط زندگی تازه‌ای و فعالیتی پدید نیاموردند و تنها اعتبار فرعانه و پاپها را بالا بردند .

ج : تئوری سوم درباره «هدف» آنست که منظور غائی در خصلت ویژه تمدن آمریکائی نهفته است ، شکست ناپذیری آمریکا این قدرت قاهر علم (۲) و برتری جوئی! با توجه بنکات فوق بدون اینکه بتوقف علم در مرزهای فعلی یا گذشته روی خوش نشان داده شده باشد . به این نتیجه میرسیم که: دانش و صنعت و مظهر اعلا آن دو ، هاشین از حیثه اقتدار و نظارت اخلاق و وجدان خارج شده‌اند ، راهی غیر از آنچه ارزشهای انسانی و ملاکهای عالی و اخلاقی ایجاب میکنند پیش گرفته‌اند . اینها در سراسیمگی ارضای تمایلات افزون خواهی ، و استعمار و استثمار قرار گرفته و با سرعت عجیبی ، چون از تحت فرمان و قدرت کنترل کننده معنویت خارج شده‌اند

در این سیر افسار گسیخته و ترمز بریده ، به آنچه غیر از ثروت ، قدرت ، رفاه مادی ... است توجهی ننموده و در این سراسیمگی راه خود را می‌پیمایند و مفاهیمی غیر از اینها از سر راه خود کنار میزنند یا در لابلای چرخهای معنویت زدا ، اصلت کش ، انسانیت بر انداز خود له میکنند و میروند و فلسفه‌ای جز این نمی‌شناسند و انگیزه‌ای جز این ندارند .